

فهرست مطالب

۲	مقدمه: آداب تعلّم.....
۲	عناوین آداب تعلم در روایات.....
۲	عنوان مداومت بر تحصیل.....
۲	عنوان طولانی کردن درس.....
۳	عنوان مدارس علم.....
۳	شناخت آراء و بررسی آراء متفاوت.....
۴	جایگاه اصالت مولویت.....
۵	سرّ اصالت مولویة.....
۷	دیدگاه‌های قلمرو دین.....
۷	۱- امور معنوی.....
۷	۲- امور معنوی و امور دنیوی مربوط به آخرت.....
۷	۳- امور معنوی و مادی و.....
۸	کبری و صغرای قلمرو دین.....
۸	انتظار بشر از دین.....
۸	پاسخ دیدگاه ماقبل دین.....
۹	نتیجه گیری از بحث انتظار از دین.....
۹	تفکر در هنگام تعلّم.....
۱۰	ملاک مولویت و ارشادیت.....
۱۰	فرق ارشادیات زمانی و غیرزمانی.....
۱۱	عبارت اخرای فرق.....

بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه: آداب تعلم

در آداب تعلم گرچه ناخواسته بحث مقداری تفصیل پیدا کرد اما در کتاب علم و حکمت هم بیان شد که یک بحث حقوق عالم هست، یک بحث حقوق معلم و یک بحث آداب تعلم دارد. اتفاقاً بعد که ملاحظه شد مشاهده شد که این جا هم مباحث را جدا کرده است؛ گرچه آن بخش مبسوط نیست، یعنی در صفحه ۴۱۱ بابتی است به نام حقوق العالم و المعلم و المتعلم که این ها را باهم ذکر کرده است. البته در حقوق متعلم خیلی سریع عبور کرده است این جا هم آداب تعلم است؛ منتهی یک مقدار خلط وجود دارد. مثلاً این جا توضیحی که آورده بیشتر یک ادب در برابر معلم، یعنی تعلم معلم می گوید ولی چیزهای دیگر معمولاً به خود علم و تعلم بر می گردد.

## عناوین آداب تعلم در روایات

عناوینی که بعد اخلاقی اش قوی تر بود ابتدا مطرح شد، بعد عناوینی که جنبه فنی و تکنیکی دارد و تأثیرات به اصطلاح بحث اخلاقی نیست، بلکه تأثرات واقعی و آن شکلی دارد، آن ها هم عناوینی است که سریع به بعضی از روایات اشاره می شود:

## عنوان مداومت بر تحصیل

قال امیر المؤمنین (ع): «لَا فِقْهَ لِمَنْ لَا يُدِيمُ الدَّرْسَ»<sup>۱</sup> که سندی ندارد.

## عنوان طولانی کردن درس

قال امیر المؤمنین (ع): «لَنْ يُحْرَزَ الْعِلْمَ إِلَّا مَنْ يُطِيلُ دَرَسَهُ»<sup>۲</sup> یعنی مداومت بر درس دارد.

۱ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم : ص ۴۹

۲ - همان.

## عنوان مدارسه علم

قال امیر المؤمنین (ع): «مَنْ أَكْثَرَ مَدَارِسَةَ الْعِلْمِ لَمْ يَنْسَ مَا عَلِمَ وَ اسْتَفَادَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»<sup>۳</sup> که مدارسه علم، همان مداومت بر ارتباط بر علم است.

این‌ها عناوینی است که روایاتش هم عمدتاً از غررالحکم آمده که سندی برایش منقول نیست. و در غیر از این هم عناوین عامه‌ای وجود دارد که دوام و مداومت می‌گوید. و عناوینی هم در عبادات آمده و عناوینی هم به طور کلی دارد که مداومت بر کار خیر هم به صورت عام این‌جا را می‌گیرد، مداومت بر درس و بحث را هم می‌گیرد چون منظور از مداومت بر درس و بحث، علم دین است؛ بخصوص علمی که در مسیر سعادت قرار بگیرد پس در آن عناوین دیگر، یکی عنوان مداومت است که هم به عنوان خاص، در علم آمده و هم به عنوان خاص، در عبادت آمده و هم به عنوان عام، در مداومت بر کار نیک آمده است.

## شناخت آراء و بررسی آراء متفاوت

نکته دیگری که در این‌جا جزء عناوین تلقی شده است، شناخت آراء و بررسی آراء متفاوت است. عنوانی که در این‌جا زده شده، معرفت الآراء هست. که در روایاتش مطلب روشن‌تر می‌شود.

### ۱- روایت استقبال از آراء

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ التَّمِيمِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ الْفَهْرِيِّ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَمْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ... «مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا...»<sup>۴</sup> کسی که از آراء گوناگون استقبال بکند پی به جایگاه‌های خطا و لغزشگاه‌ها می‌برد. یعنی اگر بخواهد به حق برسد باید آراء گوناگون را بررسی بکند و مورد تأمل قراردهد. این روایت ظاهراً سند معتبر هم داشته باشد

### ۲- روایت عدم آگاهی از آراء

<sup>۳</sup> - همان.

<sup>۴</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۸؛ ص ۲۲

قال امیرالمؤمنین (ع): «مَنْ جَهَلَ وَجُوهَ الْأَرَآءِ أَعْيَبَهُ الْحَيْلُ»<sup>۵</sup>

این حدیث در نقطه مقابل حدیث جابر بن یزید است؛ یعنی کسی که آراء را درست آگاه نباشد، کینه‌ها و مکرها و دسیسه‌ها او را می‌گیرد که البته این «مَنْ جَهَلَ وَجُوهَ الْأَرَآءِ أَعْيَبَهُ الْحَيْلُ»<sup>۶</sup> بخصوص در باب علم به آن معنا نیست. بلکه می‌گوید: در امور زندگی و جاهای مختلف و همه امور را شامل می‌شود. از جمله بحث علم هم هست.

### ۳- روایت مغز متفکر

قال امیرالمؤمنین (ع): «أَلَا وَ إِنَّ اللَّيْبَ مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجُوهَ الْأَرَآءِ بِفِكْرٍ صَائِبٍ وَ نَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ»<sup>۷</sup> این روایت هم از اخباری است که سند معتبری ندارد.

### ۴- روایت شناخت اشتباه استاد

حدیث دیگری هم دارد که «لَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ خَطَأَ مَعْلَمِهِ حَتَّى يَعْرِفَ الْاِخْتِلَافَ» که باز سند ندارد ولی می‌گوید پی به خطا بردن به این می‌شود که آن فرد اختلافات را بداند، در آراء مخالف و موافق تأمل داشته باشد بنابراین این هم از روایاتی است که به معرفت آراء و بررسی رأی‌های مخالف و آراء متعدد بر می‌گردد که این هم از آداب تعلم است و از چیزهایی است که در مقام فراگیری و تعلم توصیه به آن شده است؛ البته در این‌جا امری وجود ندارد، ولی بیان یک مصلحت است، «مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجُوهَ الْأَرَآءِ...»<sup>۸</sup> مثلاً این‌طور می‌شود ولی چون آن بیان مصلحتش مأموریه است این‌که آدم لغزشگاه‌ها را بشناسد، بعید نیست از آن یک امر هم استفاده شود. این‌که اشاره به امر می‌شود

## جایگاه اصالت مولویت

اصالة المولوية در جایی است که امر داشته باشد؛ البته امر به صیغه امر یا صیغی که مفید امر هست و در جاهایی هم که حکمت هست و سرّی در مورد یک مطلبی بیان می‌شود اگر یک سرّ و فلسفه اخروی ذکر بکند باز حکم است. چون ثواب و عقاب اخروی، همان حکم است.

<sup>۵</sup> - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ؛ ؛ ص ۴۴۳.

<sup>۶</sup> - همان.

<sup>۷</sup> - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ؛ ؛ ص ۵۵.

<sup>۸</sup> - همان.

اما اگر فلسفه دنیوی ذکر بکند اگر همراه آن یک امری یا نهی باشد باز مولویت در آن قوی است، یعنی اصل مولویت است. اما آن جاهایی که فقط یک سرّ دنیوی را ذکر می‌کند این جا جای تردید دارد که آیا اصالة المولویه جاری بشود یا نشود؟ البته در این شق که تردید هست و گفته می‌شود شاید اصالة المولویه جاری نشود هم چیز واضحی نیست.

## سرّ اصالت مولویه

موطن اصالت مولویه، در امر و نهی است. اما آن جایی که امر و نهی نباشد، اگر ثواب و عقاب باشد پس ملازم امر و نهی خواهد بود و مولوی است یا ملحق به مولویت می‌شود این دو مورد جای اصاله المولویه بود. اما آن جایی که در مورد یک رفتاری یا عملی که دنیوی هست و امر و نهی هم ندارد، فلسفه‌ای را ذکر می‌کند این جا تردید بود که آیا اصالة المولویه جاری بشود یا نشود؟ به دلیل این که امر و نهی وجود ندارد. این حرف بر می‌گردد به یک پیش فرض‌های کلامی که در واقع در این بحث اثر می‌گذارد؛ از جمله این که آیا شارع می‌تواند در مواردی که فلسفه شرع فقط مولوی است، در احکامش اعمال شرعیت بکند یا نه؟ این همان بحثی است که امروزه بین کلامی و فلسفی مطرح است که در اموری که صرفاً دنیوی است، اعمال شرعیت بکند یا نه؟ این مقدمه خیلی جای تأمل دارد، در واقع اگر کسی از این مقدمه عبور بکند یعنی بگوید که لازم نیست که همه احکام فلسفه‌های ماوراء دنیوی داشته باشد بلکه ممکن است احکامی شرعی نه ارشادی باشد که شارع در واقع فلسفه دنیوی را مبنای ثواب و عقاب قرار بدهد.

## جایگاه اعمال شرعیت شارع

کارهای دنیوی یک وقتی است با قطع نظر از امر و نهی شارع یک ربطی به آخرت دارد در این جا اعمال شرعیت می‌کند یعنی در دو مورد اعمال شرعیت منجز است:

- ۱- آن جایی که کار مستقیم مربوط به آخرت است.
- ۲- کاری است که مربوط به امور دنیوی است؛ ولی با قطع نظر از امر و نهی شارع، ربطی به آخرت دارد.

در این دو جا اعمال شرعیت می‌شود. البته کشف این‌ها بیشتر به صورت ائی انجام می‌گیرد؛ این طور نیست که از قبل بتوان تعیین کرد.

ولی در قسم سوم یک افعالی باشد که با قطع نظر از امر و نهی شارع، تأثیر اخروی نداشته باشد در این جا شارع می تواند اعمال شرعیت بکند که با اعمال شرعیت او ثواب و عقاب هم می آید. این قسم سوم محل بحث است. باید توجه باشد که بیانات شرعی در جایی که امر و نهی داشته باشد یا امر و نهی اعم از دلالت مطابقی و التزامی و... یا اینکه ثواب و عقاب برای یک فعل، در یک کار باشد در این جا اعمال مولویت می شود، یعنی اصل مولویت است.

### قلمرو شارع در اصالت مولویت

اما در قسم سوم آن جاهایی که بیان فلسفه دنیوی برای یک رفتار یا عمل است، در این جا شاید نشود اصالة المولوية را اجرا کرد؛ زیرا نه امر است و نه ثواب و عقاب دارد و تردید هست که آیا اصل مولویت در این جا جاری است یا نه؟ این معیاری بود که در سابق بیان شد الان گفته می شود که در این قسم سوم یک بحث کلامی وجود دارد که آن بحث در اصالة المولوية خیلی تأثیر می گذارد. آن بحث کلامی این است که اگر کسی بگوید که اصلاً کار شارع، این امور نیست، اصلاً قلمرو دین، این مسائل نیست. اگر کسی این مطلب را با دلیل اثبات بکند، طبعاً اصالة المولوية در این جا جاری نمی شود. برای این که آن چه که در روایات آمده، فقط یک سر دنیوی است. مثلاً در روایات کتابه دارد که البته در آن جا امر هم داشت. ولی بعضی جاها امر ندارد مثلاً در روایات معرفت الآراء امری ندارد، فقط می گوید: این خوبی را دارد که خوبی اش هم فقط دنیوی است. فرض بگیرید در جاهایی که امر ندارد و فقط فلسفه دنیوی را ذکر می کند اگر کسی با دلیل بگوید که این جاها در قلمرو دین نیست که اعمال مولویت بکند می گوید: تقریباً در این جا راه صافی جلوی پایش گذاشته شده است. همه این نوع روایات را مثل همان روایت قرب الإسناد ابن طریف عن ابن علوان عن جعفر عن ابيه عنه قال قال رسول الله ص: «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْإِسَارَيْنِ»<sup>۱</sup> و... ارشادی هستند و می گوید: یک مصلحت دارند اما این که این حکم از این متولد شود نه نیست.

ولی اگر در نقطه مقابل کسی بپذیرد و بگوید: همین رفتارهای دنیوی با قطع نظر از امر و نهی، تأثیری در سعادت و شقاوت ندارد ممکن است شارع برای این که می خواهد دنیای کسی هم خوب بشود با قطع نظر از آخرت، امر و نهی داشته باشد اگر بگوید: این جا از قلمروی دین است، این جا هم می تواند اعمال شرعیت بکند در این صورت به دنبال ثواب و عقاب هم می آید این جاها روی این فرض جایی هست که هر چند بیان امر و نهی هم نیست، ولی مدلول التزامی اش این است که این ها هم یک امر و نهی است که دارای استحباب و کراهت و موجب حرمتی است.

<sup>۱</sup> - بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۷۴؛ ص ۱۱۹

## دیدگاه‌های قلمرو دین

در قلمروی دین سه دیدگاه وجود دارد ولی این بحث کلامی می‌شود منتهی در اصول اثر دارد. این‌ها از چیزهایی است که در اصول نیامده است. متأسفانه اصول در این بحث‌های مبنایی مثل مولویت شرعیت و... خالی است، الان در قلمروی دین سه مبنا فرض می‌شود:

### ۱- امور معنوی

یک وقتی است که قلمروی دین فقط امور معنوی و عبادات و چیزهای مربوط به معنویت و روحی و این‌هاست اما در رفتارهای زندگی اقتصادی و معیشتی و... اصلاً قلمروی دین نیست. این یک دیدگاهی است که الان بعضی از همین روشنفکران این را می‌گویند.

### ۲- امور معنوی و امور دنیوی مربوط به آخرت

یک وقتی است که دین هم امور معنوی و عبادی و روحی و رفتارهای آن شکلی است و هم رفتارهای دنیوی که با آخرت ربط دارد یعنی در سعادت و شقاوت هم تأثیری در حد نسایی دارد. این هم جزء محدوده و قلمروی دین است و اما رفتارهایی که آن تأثیر را ندارد در قلمروی اعمال مولویت نیست حتی آن‌جا اگر اباحه هم گفته می‌شود اباحه در واقع یک نوع اباحه لااقتضائی است نه اباحه اقتضائی. این هم دیدگاه دوم است.

### ۳- امور معنوی و مادی و...

دیدگاه سوم این است که هم امور عبادی، هم رفتارهای اقتصادی و اجتماعی و مادی و... انسان که ارتباط با آخرت دارد و هم بقیه رفتارها در قلمروی دین قرار می‌گیرد و دین اعمال مولویت می‌کند حتی در این قسم سوم که شارع می‌تواند اعمال مولویت بکند این بحث امکان و احتمالش است. این یک بحث است در قلمروی دین که این شق سوم از آن بیانات شرعی یعنی آن جایی که امر ندارد و سرّ اخروی هم ذکر نکرده و فقط یک سرّ دنیوی ذکر کرده است، آیا این‌جا در دایره مولویت قرار می‌گیرد یا نه؟، مبتنی بر این است که این دیدگاه سوم را پذیرفته شود یا نه؟ یعنی قلمرو دین را تا این محدوده سوم توسعه دهد. اگر کسی به این محدوده سرایت ندهد این‌جا قطعاً می‌گوید: مولوی نیست. ولی اگر سرایت بدهد جای بحث است که اصالت مولویت هم این‌جا می‌آید یا نه، آن طرفش جای بحث دارد. این یک مطلب است.

## کبری و صغرای قلمرو دین

این مبانی سه‌گانه، یک بحث کبروی در قلمروی دین و در مباحث کلام جدید است و یک بحث صغروی هم در آن‌جا هست که اگر کسی بگوید: دیدگاه بحث صغروی‌اش این است که کجاها رفتارهایمان با آخرت ربط دارد و کجاها ربط ندارد؟ تشخیص مصداقی این موارد، بحث مهم است، بسیاری از آن روشنفکرها و... می‌گویند: ما مطمئنیم و برایمان محرز است که بشر این‌طور حکومت تأسیس بکند یا آن‌طور، این‌ها چه ربطی به آخرت دارد؟ و لذا این موارد از قلمروی دین خارج است. و اگر دین هم در این موارد چیزی گفته، باید حمل بر ارشاد کرد و... حتی اگر امر هم داشته باشد و دانسته شود فقط فلسفه‌اش این است، باز هم از دین خارج است.

در مقابل این روشنفکرها، یک دیدگاه این است که برای ما اصلاً محرز نیست. ما در تشخیص این‌که رفتارهای ما از نوع دوم است یا نوع سوم است؛ یعنی رفتارهایی است که رفتارهای مادی طبیعی زندگی است که ربط به سعادت و شقاوت آخرت دارد یا ربط ندارد اصلاً در این موارد دستان لنگ است و پیمان می‌لنگد و واقعاً نمی‌توانیم تشخیص دهیم که این حرف واقعاً حرف جدی‌ای است؛ یعنی دیدگاهی که مشهور است. بنابراین هم در بحث کبروی‌اش و هم در این بحث صغروی‌اش بحث هست.

## انتظار بشر از دین

بحث انتظار از دین که امروز در کتاب‌های غربی هست این است که انتظار بشر از دین را یک بحث به تمام معنا، ما قبل دین می‌گیرند. وقتی که بحثی کاملاً قبل دینی شد، پیشینی شد همان‌جا عقل بشر، تکلیف را مشخص می‌کند و بعد بر اساس آن می‌گوید: هر چیزی را جای خودش قرار می‌دهیم و می‌گوییم این موارد دینی است و این‌ها دینی نیست.

## پاسخ دیدگاه ماقبل دین

اما در پاسخ این دیدگاه گفته می‌شود: که بحث انتظار از دین این است که یک طیفی از مسائل در دین هست و یک حداقل‌هایی وجود دارد که پیشینی است و با عقل تشخیص داده می‌شود؛ ولی در خیلی از محدوده‌هایش اصلاً انتظار از دین یک بحث نظری مبهم مجهولی است که اتفاقاً در همان‌جا احتیاج به دین وجود دارد. این‌جا بحث بدیهی نیست که همه عرصه‌ها و قلمروها را تعیین کرده باشد. دست کم این است که در تشخیص صغیراتش یعنی در همین بحث دوم، نیاز به دین وجود دارد. و این‌طور نیست که برای ما محرز باشد که کسی بین خودش و خدا به این نتیجه رسید که



این ادب‌های تعلیم و تعلم یا ادب‌های غذا که شارع می‌گوید این‌ها کار دین نبوده و ما اصلاً این انتظار را نداریم که دین این حرف‌ها را برای ما بزند. حالا شارع در آن وقت، از او سئوالی شده و چیزی گفته است به علم این‌طوری برسد این حرفی است. ولی واقعاً آدم راه منطقی احساس بکند که در این موارد می‌شود علم پیدا کرد که این‌ها خارج از قلمرو دین است، این دو تا بحث کبروی و صغروی واقعاً از جمله بحث‌های بسیار جدی است که آن وقت سرایت در اصول می‌کند و باید با کار و تلاش آنها را یک مقدار منقح کرد. حالا در آن بحث کبروی، قسمت اول و دوم مسلّم جزء ساحت‌های دین گرفته می‌شود و در قسم سوم تردید وجود دارد.

### ۵- صغرای قلمرو دین

در بحث صغروی اعتقاد بر این است که ما نمی‌توانیم از قبل موضع‌مان را در التزام به دین تعیین بکنیم و بعد ببایم این‌ها را تفسیر بکنیم. این خیلی کم و محدود است و دامنه‌اش یکی دو مورد است و دو، سه مورد بیشتر نیست که حالا بحث مبسوطش جای خودش است، بلکه ما باید از خود متون دینی ببایم پی ببریم به این‌که این‌جا کدام فعل ربط دارد یا ربط ندارد؟ از این امرو نهی‌ها می‌توانیم پی به آن‌جا ببریم.

### نتیجه‌گیری از بحث انتظار از دین

به هر حال این سه نظریه در قلمروی دین است و این بحث هم در انتظار ما از دین است و آن هم بحث صغروی است که مطرح می‌شود. آن وقت همه این مطالب در نوع استنباط ما از متون دینی تأثیر می‌گذارد، به این معنا قبول داریم. ولی انتظار ما از دین در یک دامنه وسیعی، تکلیف معلوم بکند مثلاً ما بگوییم که عقل آن معرفت کامل را ندارد که این بحث را نهایی بکند به گونه‌ای که وقتی ما سراغ متن دینی می‌رویم حتی اگر امام (ع) می‌گوید ما در این‌جاها هم حرف داریم یا احکامان این طوری است باز هم این را کنار بگذاریم، این در این حد نیست البته جزئیات بیشتری دارد این هم یک چیز دیگری بود که در معرفت الآراء گفته شد.

### تفکر در هنگام تعلم

از جاهایی که غرب آن را ندارد و روایات زیادی در این باب هست؛ البته در این‌جا یکی دو روایت بیشتر ذکر نکرده است، همان تفکر در هنگام تعلم است. این باز یک ادبی است که ذکر شده است « مَنْ أَكْثَرَ الْفِكْرَ فِيمَا تَعَلَّمَ

[يَعْلَمُ] اَتَقَنَ عِلْمَهُ وَ فَهِمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ<sup>۱۰</sup> که این باز از غرر است یا در روایت دیگر که یک روایت معتبر هم دارد «أَلَا لَأَخَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُمٌ...»<sup>۱۱</sup> که در واقع دعوت به نوعی ژرف نگری و اندیشه و تأمل و تعمق در مباحث می‌کند این هم از آداب تعلم ذکر شده است.

## ملاک مولویت و ارشادیت

مرز مولویت و ارشاد این است که گاهی کسی توهم می‌کند اگر چیزی را مولوی نگرفت و ارشادی گرفت، این دیگر ارزشی ندارد، این طور نیست؛ بلکه ارشادی حکیم، مستند به یک مصلحتی است و چون امام معصوم (ع) دارد روی آن پیش فرض‌ها می‌گوید: این مصلحت هم، مصلحت ثابت و ماندگار است حتی این اصل را هم شاید بتوانیم در موردش جاری بکنیم بعضی ارشادیات است که ممکن است زمانی و... باشد، این است که من می‌خواهم این نکته را بر آن بحث‌ها بیافزایم اولاً مرز مولویت و ارشادیت همین ثواب است والا بی‌مصلحتی و مصلحتی یا ماندگاری و از بین رفتن ملاک نیست. این‌ها ملاک مولوی و ارشادی نیست، روی این مقدمه ارشادیات مستند به مصلحت‌اند چون حکیم می‌گوید و فرد بر اثر امتثال آن هم به مصلحتش نائل می‌شود منتهی ثواب خاص شرعی ندارد.

## فرق ارشادیات زمانی و غیر زمانی

در ارشادیات ائمه هم بعید نیست که با توجه به علم آنها و ظهوری که دارد که گاهی بدون قید زمان و مکان است در این جاها خودش یک ظهور عقلی دارد یعنی کار به ثواب و عقاب نداریم بلکه می‌گوییم که ارشادیات ائمه غیر از ارشادیات بوعلی سینا یا ارسطوست. چون ارشادیات ائمه، ملهم از منبع غیبی است و علم غیب دارند این ارشادش هم ارشاد ماندگاری است؛ منتهی مولویت ندارد، به عنوان دین نیست؛ ولی به عنوان یک عاقل حکیمی که فوق عقلای دیگر است، ارشاد ماندگار است. اگر این مطلب را در ارشادیات بگوییم؛ آن وقت ارشادهایی را که می‌خواهیم بگوییم زمانی بوده است و... دلیل خاص می‌خواهد یعنی در روایاتی مثل یزشکی و... باید دلیل خاص بیاید بگوید که یک ارشاد متناسب با زمان ارشاد می‌کند. یعنی همان‌طور که ما در مولویات می‌گوییم اصل بقاء و ماندگاری حکم است، ابدیت حکم است الا اینکه ثابت بشود این قید زمان و مکان دارد، در ارشادیات هم عقاب و ثواب نیست؛ ولی با توجه

<sup>۱۰</sup> - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ؛ ص ۵۷

<sup>۱۱</sup> - صافی در شرح کافی (مولی خلیل قزوینی)؛ ج ۱؛ ص ۳۰۹

به آن پیش فرض‌هایی که نسبت به ائمه داریم و ظاهر کلام که یک چیز کلی و ثابتی را می‌گوید، اصل این است که این ارشاد، مصلحت ماندگار و ثابت دارد که در این جا خارج شدن از اصل دلیل می‌خواهد که این یک اصل عقلانی است.

## عبارت اخرای فرق

گاهی در بیانات روشنفکران ما مطرح می‌شود بین ارشادیت که بگوییم شارع متناسب با زمان و فرهنگ قوم دارد حرف می‌زند بین این‌ها خیلی فرق است. یک وقتی می‌گوییم که شارع زمان خودش بوده و متناسب با آن فرهنگ و عصر و زمان و... دارد یک چیزی می‌فهمد، در همان جایی که غیر از جای مولوی است. ولی یک وقتی می‌گوییم نه حتی در آن موارد هم ارشادی است و مستند به مصالح واقعی است و مصالح ماندگار هم هست بین این‌ها مرزها متفاوت است. گاهی در بعضی از مقالات هم که می‌نویسند می‌گویند ارشادی است و بنابراین تلقی از ارشادیت‌اش همان می‌گیرد که یک چیز عصری بوده و متناسب با فرهنگ آن‌ها بوده است این مطالب باید مرزش تفکیک شود.

والسلام علیکم والرحمه الله و برکاته.